

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و چهارم

زمستان ۱۳۹۹

اعتبارسنجی تاریخی گزارش‌های شیعی در مقایسه با گزارش‌های تاریخی اهل سنت؛
مطالعه موردی گزارش‌های مرتبط با تعاملات امام سجاد علیه السلام و عبدالملک بن مروان

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۰/۲۰

عباس میرزایی توکابادی^۱

تفاوت روش‌شناختی اهل سنت و شیعه در نقل گزارش‌های تاریخی از موضوعات حوزه روش نقد متن است که نشان می‌دهد تغییر سنت‌های اندیشه‌ای چگونه بر نقل گزارش‌ها اثر می‌گذارد. این پژوهش به بررسی گزارش‌های مرتبط با تعاملات امام سجاد علیه السلام و عبدالملک مروان که از منابع اهل سنت به منابع شیعی راه یافته است، می‌پردازد و با روشی مقایسه‌ای میان دو گروه از منابع اهل سنت و شیعی بر آن است که به دور از ارزش‌گذاری درباره درستی یا نادرستی اصل روایت‌ها نشان دهد گزارش‌های مرتبط با تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پیوسته در جریان‌های مختلف مذهبی، تغییراتی را به خود دیده است و انتقال روایات مربوط به روابط امام سجاد علیه السلام و عبدالملک بن مروان به منابع امامی نیز همراه با پرداخت‌هایی بوده است که به احتمال با اهداف مذهبی و ارتقای جایگاه ائمه علیهم السلام صورت پذیرفته است و سنت‌های فکری غالیان و یا متهمان به غلو در پاره‌ای از این تغییرات بی‌تأثیر نبوده است.

۱. استادیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی: (a_mirzaei@sbu.ac.ir).

کلیدواژگان: امام سجاد علیه السلام، عبدالملک بن مروان، منابع تاریخی اهل سنت، منابع حدیثی شیعه، اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی.

۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم در مطالعات تاریخ اهل بیت علیهم السلام، توجه به روش زندگی ایشان است. شناسایی این مسئله مهم با انجام پژوهش‌ها و بررسی‌های فراوان و گسترده در حوزه‌های مختلف تاریخی، رجالی و حدیثی امکان‌پذیر است. البته، موانعی در این راه وجود دارد. یکی از این موانع، نوع و جهت‌گیری ارزشی گزارش‌گران این حوزه است. مشهور است که توقع داشتن از یک مورخ بدون نگاه‌های ارزشی، نادرست است.^۱

هر کدام از منابع شیعی و اهل سنت به شکلی و بر اساس پیش‌فرض‌هایی، گزارش‌های مرتبط با ائمه شیعی را روایت می‌کنند. آشکار است که امام دانستن و یا شناسایی آن بزرگواران به عنوان شخصیتی عادی در این امر مؤثر است و تفاوت قابل توجهی در جهت‌گیری گزارش‌ها ایجاد می‌کند. توجه به این مسئله، ممکن است اعتبار گزارش‌های اهل سنت را برای شیعیان مخدوش کند.

با این حال باید توجه کنیم که تلاش‌های اهل سنت نیز مهم است؛ زیرا فهم زندگی و سیره امامان شیعی به سبب کاستی‌های فراوانی که در منابع شیعی به ویژه در حوزه مسائل تاریخی وجود دارد^۲ به دور از تأمل در گزارش‌های اهل سنت چندان ممکن نیست و به احتمال زیاد در برخی مواقع، تصویر کاملی از وضعیت موضوع نشان نمی‌دهند. البته،

۱. ر.ک: پل ادواردز، *فلسفه تاریخ*، ص ۵۱-۵۳.

۲. ر.ک: میرزایی و صفری فروشانی، «تأثیر منابع تاریخی اهل سنت در مطالعات سیره شناسی»،

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۶، ش ۱۰۳، ص ۱۱۲-۱۳۶.

روشن است که تأمل در این باره، غیر از قبول و معتبر دانستن گزارش‌های اهل سنت است و تأمل در آن‌ها برای شکافتن زوایای مختلف مسئله یا کمک به فهم زمینه‌ها است. این پژوهش از همین زاویه به بررسی جنبه‌ای خاص از زندگی امام سجاد علیه السلام و ارتباطات ایشان با عبدالملک مروان می‌پردازد. حوزه تأمل این مطالعه، شخصیت این افراد و یا کیفیت و چگونگی رابطه آن‌ها نیست. بلکه قلمرو این مقاله، بررسی و مطالعه روایات متناظر به این دو در منابع شیعه و اهل سنت به شیوه‌ای تطبیقی با رویکردی تاریخی است. مبنای نظری این نگاه بر این نقد تاریخی استوار است که پی‌گیری سرنوشت گزارش‌های تاریخی در طول سده‌های مختلف نشان می‌دهد. بستر تاریخ آن‌قدر هموار نیست که متن‌ها بدون تأثیر از جریان‌های فکری - مذهبی حرکت کنند.^۱

هم‌چنین، بیشتر مورخان مذهبی بر دست‌آوردهای تاریخی دوره‌های پیشین خود تکیه دارند و ممکن است تاریخی بسازند که بر مخاطبان مذهبی تأثیرگذار باشد؛ چراکه تاریخ بیرون از انسان نیست و این انسان‌ها هستند که تاریخ را بر اساس داشته‌های خود تبیین می‌کنند.^۲ بر این اساس، کوشش این مقاله بر نشان دادن شیوه گزارش‌دهی از امام سجاد علیه السلام در منابع مختلف شیعه و سنی در طول زمان خواهد بود. از این رو، این مقاله دارای رویکردی روش‌شناسانه در حوزه نقد متن تاریخی است که بیان‌گر آن است که تلاش مقاله نه در شناسایی درستی و نادرستی روایات تاریخی، بلکه در شناسایی نوع مواجهه متون با یک موضوع تمرکز خواهد یافت.

بر این اساس کوشش می‌کنیم که نشان دهیم، هر کدام از فریقین در گزارش‌های خود از امام سجاد علیه السلام و عبدالملک مروان بر اساس پیش‌فرض‌های خود، چگونه گزارش کرده‌اند و گزارش‌گران در درون دو گفتمان ویژه خود به روابط این دو شخصیت چگونه

۱. رک: البیضاوی، مبنای نقد متن، ص ۳۲ به بعد.

۲. رک: احمدی، رساله تاریخ، ۹۰-۹۱.

نگریسته‌اند؛ چرا که به طور معمول، تاریخ هیچ‌گاه با محتوای بی‌طرفانه گزارش نمی‌شود.^۱ چنین رویکردی این امکان را فراهم خواهد کرد تا درک خود را از این مسئله که گرایش‌های مذهبی در رویارویی با شخصیت‌های تاریخی چقدر تأثیرگذار واقع شده‌اند، ارتقا بخشیم.

اهمیت بحث، هنگامی مشخص می‌شود که به جایگاه و کارکرد مهم نقد متن در مطالعات تاریخی توجه نماییم.^۲ به نظر می‌رسد، چنین پژوهش‌هایی کارکرد قابل توجه در این زمینه دارند؛ زیرا راه را بر رویکرد نقادانه به متن در دیگر پژوهش‌ها می‌گشاید و در عرصه نگاه نقادانه به متن در زمینه نقل‌های تاریخی از امامان در فرض موفقیت مطالعه به شیوه‌ای مثبت، مؤثر واقع می‌شود.

درباره این موضوع؛ یعنی بحث امام سجاد علیه السلام و مقایسه متن محورانه گزارش‌های مرتبط با ایشان و عبدالملک بن مروان در منابع شیعه و اهل سنت، پژوهشی دیده نمی‌شود و این تحقیق را می‌توان از اولین پژوهش‌های مرتبط با این موضوع دانست. در این تحقیق، هدف آن است که مشخص گردد در متون اهل سنت و شیعی، تعاملات امام سجاد علیه السلام و عبدالملک مروان چگونه روایت شده است؟ و زمینه‌ای فراهم شود تا در پی مقایسه متن‌های گزارش، اگر تغییری در متن صورت گرفته آشکار گردد.

گلدتسبهر پیش‌تر درباره نخستین گزارش‌های اسلامی، تأثیرات مذهبی بر تغییرات گزارش‌ها را مطرح کرده است.^۳ در این مقاله، می‌توان به صورت مصداقی، نقش باورهای مذهبی را در تغییر گزارش‌ها دید. البته در همه گزارش‌های مورد بحث، این پیش‌فرض که منابع امامی گزارش‌های خود را از منابع اهل سنت دریافت کرده‌اند و آن‌ها را تغییر

۱. ر.ک: یاسپرس، *آغاز و انجام تاریخ*، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۲. درباره بحث نقد متن با رویکرد حدیثی، ر.ک: مهریزی، *تقدم‌تن*، ص ۲ تا ۳۰.

۳. پارسا، *حدیث در نگاه خاورشناسان*، ص ۱۶۱.

داده‌اند به همان اندازه احتمال دارد که گفته شود منابع اهل سنت، گزارش‌های مورد بحث را متناسب با مختصات اندیشه‌ای خود، تغییر داده‌اند.

افزون بر این که این پژوهش، فقط بازیافتن حقیقت تاریخی و رسیدن به اصل واقعیت آن گزارش‌ها است، هم‌چنان که اطمینان یا عدم اطمینان محقق به این گزارش‌ها دخالتی در پژوهش ندارد، بلکه هدف، تنها مقایسه‌ای میان گزارش‌های دو روش‌شناسی فکری در یک سوژه مشخص است. البته، معتقد هستیم که متون بهره‌ای از حقیقت دارند ولی با این حال، حیثیت گزارش‌های تاریخی یا روایی مورد سؤال نیست.

این بررسی سبب می‌شود در مطالعات تاریخی به خاستگاه هر نگاه و رویکرد در نقل گزارش‌ها توجه کنیم و نشان دهیم که تفاوت روش‌شناسی‌های فکری، چقدر در نوع گزارش می‌تواند تفاوت ایجاد کند. این نکته، یکی از ضرورت‌های هر پژوهش است؛ چرا که این روش اجازه می‌دهد، سرنوشت فهم و تفسیر گزارش‌ها را بازبینی کنیم. در واقع این پژوهش، تنها از نگاه تاریخی با توجه به منابع موجود تلاش می‌کند، سیر تاریخی گزارش‌ها را بررسی کند و به دنبال کشف رابطه میان گزارش‌های منابع شیعه و سنی نیست. بلکه تنها به دنبال نشان دادن تفاوت میان گزارش‌ها و مطرح کردن احتمالاتی منطقی با توجه به تقدم و تأخر منابع است.

این رویکرد پژوهشی که بسطی در حوزه پژوهش است، خدمتی به سنت تراثی امامیه به شمار می‌رود که از این طریق بتواند سره را از ناسره بازشناسد. از این رو، این پژوهش نشان می‌دهد که منابع امامی در رویارویی با گزارش‌های اهل سنت، دست به پیش‌رانی و پس‌رانی زده‌اند. به این معنا که برخی از قسمت‌های گزارش را به حاشیه رانده‌اند و برخی دیگر که می‌توانست مورد استفاده تبیین تئوری‌های امامتی قرار گیرد، برجسته و پرورده‌اند. برای نشان دادن این موضوع، پنج مورد از میان موارد فراوان در دو روش‌شناسی سنی و شیعی مورد بحث قرار می‌گیرد. در این موارد که برخی موضوعی و برخی محتوایی هستند، گزارش‌های تاریخی اهل سنت، تقدم زمانی نسبت به گزارش‌های امامیان دارند و نشان

داده شده است که نقل گزارش‌های متأخر امامی از منابع متقدم سنی، همراه با تغییراتی بوده است.

۲. مورد اول

منابع تراجم‌نگاری و تاریخی اهل سنت مانند ابن سعد (د. ۲۲۰ ه.ق.)، ابن عساکر (د. ۵۷۱ ه.ق.) و ذهبی (د. ۷۴۸ ه.ق.) با بیان دو طریق گزارش می‌دهند که بعد از کشته شد عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ ه.ق. در گفت‌وگویی میان حجاج و محمد بن حنفیه (د. ۸۲/۸۱ ه.ق.) در بحث بیعت با عبدالملک، ابن حنفیه گفت:

برای خداوند متعال ۳۶۰ لحظه یا نفخه وجود دارد. پس امید است که بعضی

از آن لحظات و نفخات را روزی کند و برای من از تو تسلطی قرار ندهد.

این قضیه، سرانجام به نامه‌نگاری عبدالملک با پادشاه روم ختم شد به این صورت که حجاج، پاسخ محمد بن حنفیه را به عبدالملک گزارش داد و عبدالملک نامه را نگه داشت تا این که پادشاه روم نامه‌ای تهدیدآمیز به عبدالملک نوشت. عبدالملک همان پاسخ محمد را برای وی ارسال کرد. رومیان از پاسخ متعجب شدند و آن را از گنجینه‌های اهل بیت پیامبر ﷺ معرفی کردند.^۱ این گزارش را برخی منابع دیگر اهل سنت مانند سمرقندی (د. ۳۸۳ ه.ق.)، زمخشری (د. ۵۵۸ ه.ق.) و یوسف بن حاتم شامی (د. ۵۶۴ ه.ق.) بدون بیان طریق نقل گزارش می‌کنند.^۲

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۴، ص ۳۵۲؛ زمخشری، *ربیع الابرار*، ج ۲، ص ۸۸؛ شامی، *الدر النظیم*، ص ۳۸؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۶، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. ابولیت سمرقندی، *تفسیر سمرقندی*، ج ۳، ص ۳۶۲؛ زمخشری، *ربیع الابرار*، ج ۲، ص ۸۸؛ شامی، *الدر النظیم*، ص ۴۳۸.

همین گزارش را ابن عساکر (د. ۵۵۷۱.ق.) از کتاب ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰.ق.) با بیان سلسه سند سومی روایت می‌کند. طبق این نقل، علی بن زید از علی بن الحسین علیه السلام این گونه روایت کرده است که پادشاه روم به عبدالملک مروان نامه تهدیدآمیزی نوشت و در آن، همراه با سوگند تهدید کرد که صد هزار سپاه از خشکی و صد هزار نیرو از راه دریا به جنگ خواهد فرستاد، مگر این که عبدالملک جزیه پرداخت کند. عبدالملک که بسیار بیمناک شده بود، نامه‌ای به حجاج، والی حجاز نوشت تا محمد بن حنفیه را تهدید به قتل کند و واکنش ابن حنفیه را برایش گزارش کند. همین که نامه وی به حجاج رسید، نامه‌ای به محمد نوشت که در آن نامه وی را تهدید کرد. محمد در پاسخ وی نوشت:

برای خدا را در هر روزی سی صد و شصت نظر به مخلوق است و من

امیدوارم که نظری به سوی من کند که تو را از من باز دارد.

حجاج همان پاسخ را به عبدالملک نوشت و عبدالملک آن را در پاسخ پادشاه روم فرستاد. پادشاه روم به عبدالملک نوشت:

این سخن از تو و خاندان تو نیست بلکه از خاندان نبوت است.^۱

این گزارش را ابن جوزی (د. ۵۵۹۸.ق.)^۲ با بیان همین سلسله سند و صفدی (د. ۵۷۶۴.ق.)^۳ بدون آن نقل می‌کند. البته در میان منابع اهل سنت، ابن عبد ربه (د. ۳۲۸.ق.) نظر خاصی را گزارش می‌دهد و جریان میان عبدالملک و پادشاه روم را می‌آورد ولی آن

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۳۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۷۶؛ برای گزارش متفاوت دیگری، رک: شامی، الدر المنظّم، ص ۴۳۸.

۲. ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۳. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۷۶.

جمله معروف را سخن عبدالله بن حسن (د. ۱۴۳ه.ق.) نقل می‌کند. به این صورت که قیصر روم، عبدالملک را تهدید کرد و عبدالملک از حجاج خواست که نزد عبدالله بن حسن رود، تهدیدش کند و هر پاسخی که داد برای وی بفرستد و او هم، همان را به قیصر روم دهد. عبدالله هم در پاسخ گفت:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَوْحًا مَحْفُوظًا يَلْحِظُهُ كُلُّ يَوْمٍ ثَلَاثَمِائَةِ لِحْظَةٍ، لَيْسَ مِنْهَا لِحْظَةٌ إِلَّا يَحْيِي فِيهَا وَيَمِيتُ وَيُعْزِّزُ وَيَذَلُّ وَيَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكْتَفِينِيكَ مِنْهَا بِلِحْظَةٍ وَاحِدَةٍ

رومیان هم این عبارت را به کلام انبیا تعبیر کردند. همه بحث از این جا شروع می‌شود که با بررسی منابع امامی آشکار می‌شود که این گزارش تغییراتی را به خود دیده است. به طور شاخص، ابن شهر آشوب (د. ۵۵۸۸ه.ق.) که متأخرتر و دارای رویکردی مناقب‌نگارانه است تغییر قابل توجهی در همین متن ابن عبد ربه داده است. وی عین عبارت‌های ابن عبد ربه را با بیان کتابش؛ یعنی *عقد الفرید* نقل می‌کند، ولی به جای نام عبدالله بن حسن، علی بن حسین علیه السلام را قرار می‌دهد.^۱

۱. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۹۹؛ یکی از شارحان کتاب *مقامات حریری* به نام شریشی (د. ۶۱۹ق.) همین متن ابن شهر آشوب را تکرار کرده است (شریشی، *شرح مقامات*، ج ۳، ص ۴۶۵-۴۶۶)؛ احتمال می‌رود، همین گزارش‌های اشتباه سبب شده است که برخی به صورت نادرستی، سعی در تردید گزارش مشهور کنند. برای مثال، یوسف بن حاتم شامی (د. ۶۶۴ق.) روایت معروفی را که در منابع اهل سنت آمده است با استدلالی ضعیف رد می‌کند و می‌گوید که این روایت برای امام سجاد علیه السلام نقل شده است. او می‌گوید که مخاطب عبدالملک نمی‌توانسته است محمد بن حنفیه باشد؛ زیرا وی قبل از به خلافت رسیدن عبدالملک و کشته شدن عبدالله بن زبیر از دنیا رفته بود و احتمال می‌رود ابن حنفیه، منظور ابوهاشم بوده است (شامی، *الدر النظیم*، ص ۴۳۸)؛ این باور به نظر نمی‌رسد صحیح باشد؛ زیرا محمد بعد از سال هشتاد هجری از دنیا رفته است.

این گزارش در منابع متقدم امامی، غیر از ابن شهر آشوب دیده نمی‌شود ولی در منابع متمایل به شیعه به دو صورت متفاوت آمده است. یعقوبی (د. ۲۸۴ ه.ق.) طرف گفت‌وگو با حجاج را علی بن حسین علیه السلام گزارش می‌کند^۱ و مسعودی (د. ۳۶۴ ق.) آن شخص را محمد بن حنفیه بیان می‌نماید.^۲ با این تفاوت که یعقوبی بدون طریق و به صورت مرسل و مسعودی گزارش ابن سعد در *طبقات الکبیر* را با همان سلسله سند گزارش می‌کند.

از سویی دیگر، گزارش‌هایی که ابن حنفیه را صاحب آن سخن معروف می‌دانند با سه طریق روایی در منابع رجالی و تاریخی اهل سنت^۳ به فراوانی تکرار شده است. نتیجه این که در بیشتر گزارش‌های منابع اهل سنت، محمد بن حنفیه مخاطب با واسطه عبدالملک قرار داده شده است، ولی در تنها منبع امامی روایت کننده این گزارش؛ یعنی *مناقب ابن شهرآشوب* و یکی از دو منبعی که گرایش به شیعه دارد آن هم بدون سند؛ یعنی یعقوبی، امام سجاد علیه السلام مطرح شده است.

به هر حال آشکار است، گزارش گرانی این گزارش را که به صورت‌های مختلفی در منابع اهل سنت به محمد بن حنفیه ارجاع داده شده است برای امام سجاد علیه السلام به تأویل می‌برند؛ زیرا بحث امامت امام چهارم، همواره در طرف محمد بن حنفیه به عنوان تنها بازمانده علی بن ابی طالب و بزرگ بنی هاشم و علی بن حسین علیه السلام به عنوان نوه

۱. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۳. یک: حماد بن سلمة عن علی بن زید عن علی بن الحسین (ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۴، ص ۳۳۲)؛ دو و سه: یونس بن أبی إسحاق قال حدثنی سهل بن عبید بن عمرو الحارثی؛ عبدالله بن جعفر عن صالح بن کیسان عن الحسن بن محمد بن علی (ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۱۱۱-۱۱۲).

امام علی علیه السلام و فرزند امام حسین علیه السلام، همواره در کشاکش جریان‌های شیعی بوده است. جریانی که در یک سو، کیسانیه و در سوی دیگر، امامیه از آن دفاع می‌کند. در این تغییر متن، ابن شهر آشوب و یا متنی که وی از آن نقل می‌کند، به هر دلیلی به روشنی دخالت داشته‌اند. ابن شهر آشوب از محدثان پرنویس و از شاگردان قطب راوندی (۵۷۳ق.ه) صاحب *الخرائج و الجرائح* یکی از مهم‌ترین، منابع جامع معجزنگاری امامیان در سده میانه به شمار می‌رود. کتاب *مناقب آل ابی طالب* وی که گزارش مورد بحث در آن آمده است، نسبت به دیگر آثار هم ردیف خود، بسیار متمایز است و نوشته‌ای معتدل در باب معجزات و فضایل اهل بیت است که شاید دلیل آن را بتوان در دوران و شرایط ابن شهر آشوب دانست که با محافل روایی اهل سنت، ارتباط قابل توجهی داشته است و در کتاب *مناقب* از منابع آنان استفاده کرده است.

در موضوع مورد سخن، ابن شهر آشوب گزارشی تاریخی و معروف را از اهل سنت دریافت می‌کند، ولی با تغییراتی در متن، آن را در باب فضایل امام سجاد علیه السلام می‌آورد. وی امام علیه السلام را پاسخ دهنده به مواجهه رومیان با خلیفه غاصب سرزمین‌های اسلامی (از نگاه امامیان) معرفی می‌کند. البته ارجاع سؤالات مطرح حاکمان رومی از خلفا به اهل بیت، مانند سؤالات پرسیده شده از خلیفه دوم و معاویه و ارجاع آن به امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام پیش‌تر نیز از سوی منابع امامی مطرح شده بود^۱ و شاید امامیان با این گزارش‌ها در مقام نشان دادن ضعف علمی رقیبان سیاسی خود بوده‌اند. البته این احتمال منطقی را باید مطرح کرد که شاید ابن شهر آشوب، خود به متن *عقد الفرید* مراجعه نکرده است و گزارش را از متن دیگری که به ابن عبدالربه منسوب کرده است، گزارش می‌کند.

۱. به عنوان نمونه، ر.ک: ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ ج ۳،

۳. مورد دوم

بلاذری (د. ۵۲۷۹ق.) گزارش می‌دهد که عبدالملک در نامه‌ای، حجاج بن یوسف را از ریختن خون آل ابی طالب بر حذر داشت؛ زیرا بنی حرب (سفیان) به سبب همین مسئله، ملک و پادشاهی را از دست دادند.^۱ این گزارش با کمترین تغییر محتوایی در منابع تاریخی با گرایش شیعی عراقی در سده سوم و چهارم، مانند آثار یعقوبی (د. ۵۲۸۴ق.) و مسعودی (د. ۵۳۴۶ق.) مشاهده می‌شود^۲ ولی هم‌زمان در نخستین، منابع حدیثی امامی در سده سوم، مانند *بصائر الدرجات* صفار (د. ۵۲۹۰ق.) کمی تغییر یافته‌اند و در این باره گزارش می‌دهند:

چون عبدالملک خلیفه شد و خلافتش تثبیت یافت نامه‌ای به حجاج نوشت و وی را از ریختن خون فرزندان عبدالمطلب نهی کرد؛ چراکه همین شیوه بنی امیه باعث ناکامی آن‌ها در خلافت شد. این خبر به صورت غیبی به امام سجاد علیه السلام رسید و این که خداوند به سبب این نظر عبدالملک، ملکش را طولانی خواهد کرد. امام نامه‌ای به وی می‌نویسد و خبر می‌دهد که رسول خدا در خواب این گونه گفته است.^۳

این روایت در همین طیف از منابع در سده ششم و هفتم هجری، مانند آثار قطب الدین راوندی (د. ۵۵۷۳ق.) و اربلی (د. ۵۶۹۳ق.) با تغییرات دیگری گزارش می‌شود.^۴ در این منابع روایت می‌گردد:

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۷، ص ۲۳۳.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۰۴؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۱۷۰.

۳. صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۴۱۷؛ دوره بعد، رک: شیخ مفید، *الاختصاص*، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۴. قطب الدین راوندی، *الخرائج*، ج ۱، ص ۲۵۶؛ اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴.

حجاج به عبدالملک نامه نوشت که اگر خواهان تثبیت خلافت خویش هستی، علی بن حسین علیه السلام را به قتل برسان و عبدالملک در نامه‌ای سری با بیان روش اشتباه بنی امیه در این باره وی را ریختن خون بنی هاشم نهی کرد. امام در نامه‌ای با بیان دقیق ساعت نگارش نامه عبدالملک، خود را مطلع از آن نامه می‌داند و تثبیت خلافت و زیادت در عمر را برای وی از خداوند متعال درخواست می‌کند. عبدالملک بعد از مشاهده نامه و پی بردن به صداقت امام سجاد علیه السلام مسرور می‌شود و دینارهای فراوانی برای ایشان هدیه می‌فرستد؛ او از امام علیه السلام می‌خواهد که همه حوائج خود، اهل بیت و دوستانش را برآورده سازد.

این گزارش، یکی دیگر از موارد تغییر یک متن تاریخی اهل سنت در منابع حدیثی امامیه است. به این صورت که گزارشی را که به صورت متنی تاریخی در *انساب الاشراف* بلاذری آمده است، دو منبع حدیثی امامی در سده سوم و ششم هجری به صورتی بارور شده به باورهای خاص امامیه؛ یعنی علم غیب امام گزارش می‌دهند. هر دو کتاب *بصائر الدرجات* صفار و *خرائج* قطب راوندی از منابع معجزه‌نگاری امامیان هستند.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد اثر محمد بن حسین صفار (د. ۵۲۹۰ ق.) از محدثان شناخته شده قمی در دوران غیبت صغری است که روایت‌های فراوانی درباره توانایی‌ها، ویژگی‌ها، مناقب و معجزات اهل بیت گزارش می‌کند که پاره‌ای از آن‌ها، آشکارا قابل نقد است. احتمال می‌رود که استاد به شدت ضد غلو شیخ صدوق، ابن ولید که شاگرد صفار بود، این کتاب را از مجموعه آثار صفار استثنا کرده است و آن را روایت نکرده است.^۱

کتاب *خرائج* هم، یکی از آثار مهم و تأثیرگذار در بحث معجزه‌نگاری است. *الخرائج و الجرائح*، کتابی نوشته عالم معروف سده ششم هجری، قطب الدین ابوالحسین،

۱. در این باره، ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۳۵۴؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۲۱.

سعید بن عبدالله بن حسین بن هبة الله راوندی معروف به قطب راوندی (۵۵۷۳.ق.) است. شاید این کتاب با توجه به جایگاهی که در این حوزه دارد، یکی از مهم‌ترین منابع جامع معجزنگاری امامیان در سده میانه به شمار می‌رود.

هر دو کتاب از تأثیرگذارترین منابع در جریان مناقب‌نگاری و معجزه‌نگاری در دوره‌های بعدی تاریخ اندیشه امامیه هستند. با این حال، این احتمال را نباید نادیده گرفت که شاید تحریف روایت تاریخی صورت نگرفته است؛ زیرا با توجه به نزدیک بودن دوران حیات بلاذری (د. ۲۷۹.ه.ق.) و صفار (د. ۲۹۰.ق.)، شاید بلاذری تنها قسمت اول این جریان تاریخی را گزارش کرده است و قسمتی را که مرتبط با اندیشه‌های کلامی شیعه بوده است، حذف کرده است.

۴. مورد سوم

در منابع تاریخی اهل سنت، چندین گزارش از وابستگی‌ها و دفاع‌های مالی عبدالملک نسبت به امام سجاد علیه السلام وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. برخی از این گزارش‌ها می‌گویند که عبدالملک بن مروان، اموال و پول‌هایی را به امام واگذار کرد و امام نیز آن‌ها را پذیرفت.^۱ همچنین، کسانی مدعی بعضی از اموال و صدقاتی بودند که امام علیه السلام مسئولیت آن را برعهده داشتند و عبدالملک از حضرت دفاع کرد و نگذارد اموال از دست امام علیه السلام خارج شود.^۲ یا این که امام، اجازه مصرف برخی از اموالی را که به وی می‌رسید از عبدالملک می‌گرفت و با وی هماهنگ می‌کرد.^۳

۱. برای نمونه، ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۷.

۲. برای نمونه، ر.ک: ابی نصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۹۷.

۳. در این باره، ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۷.

درمقابل این گزارش‌ها، روایتی در منابع امامی آمده است که نقطه مقابل این موضع منابع تاریخی-رجالی اهل سنت است. منابع مناقب‌نگاری امامیه در سخنی از امام محمدباقر علیه السلام، فرزند امام سجاد علیه السلام گزارش می‌دهند که در حجی، امام سجاد علیه السلام بی توجه به حضور عبدالملک، پیشاپیش مشغول طواف بودند و عبدالملک هم وی را نمی‌شناخت. عبدالملک وقتی متوجه شد که آن شخص علی بن حسین علیه السلام است بعد از طواف، ایشان را احضار کرد و با بیان این که در قتل امام حسین علیه السلام نقشی نداشته است دلیل بی‌توجهی به خود را سؤال نمود و حضرت این گونه پاسخ داد:

قاتل پدرم، دنیا را از پدرم گرفت ولی پدرم، آخرت او را خراب کرد. اگر تو نیز دوست داری چنین شوی پس این گونه باش.

عبدالملک با انکار چنین هدفی، نیت خود را از جلب امام، تنها بهره دادن از دنیای خود عنوان کرد. در واکنش به این سخن، امام ردای خود را بر زمین گشود و این گونه دعا کرد:

خدایا! حرمتی را که دوستانت نزد تو دارند آن را نشان بده.

در این هنگام ردای حضرت پر از مرواریدهای درخشان خیره کننده شد و امام علیه السلام خطاب به عبدالملک گفت:

کسی که چنین حرمتی نزد خدا دارد چه نیازی به دنیای تو دارد؟

سپس، ادامه داد:

خدایا! این‌ها را بگیر که احتیاجی به آنها ندارم.^۱

۱. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ قطب الدین راوندی، الخرائج، ج ۱،

در این مورد، واکنش منابع امامی به گزارش‌های مختلف منابع اهل سنت، قابل توجه است. منابع سنی، امام علیه السلام را از نظر مالی وابسته به عبدالملک می‌دانند و این گونه وانمود می‌کنند که علی بن حسین علیه السلام با خلیفه ارتباط خوبی داشت و با وی همکاری می‌کرد، اما در نگاه منابع امامی، نه تنها آن دو هم‌دیگر را نمی‌شناختند، بلکه وقتی عبدالملک مباحث مالی را مطرح می‌کند، امام علیه السلام به بهترین شیوه، بی‌نیازی خود را در قالب کرامتی ویژه اظهار می‌نماید.

در این جریان هم، قطب راوندی و عالم حدیثی معاصر وی، ابن حمزه طوسی (نیمه اول قرن ششم) مطرح هستند. البته احتمال می‌رود، ابن حمزه مقدم بر قطب بوده است. در کتاب *الثاقب فی المناقب* او که گزارش این موضوع در آن آمده است، معجزات معصومان به صورت موضوعی، دسته‌بندی می‌شود و تنها آخرین شخص هر سند گزارش می‌گردد. توجه ابن حمزه بر روایات ضعیف و با منبع مجهول، جایگاه ارزشی این کتاب را کمی با تردید روبه‌رو می‌کند. البته با توجه به این که ابن حمزه، واعظ بود و به کار وعظ اشتغال داشت، چنین نگارشی از وی طبیعی به نظر می‌رسد.^۱ البته، این را هم باید افزود که گزارش‌های این دو درباره موضوع مورد بحث در منابع شیعی متقدم یافت نشد.

به هر حال، این نکته را باید مورد توجه قرار داد که در این بخش، تنها تقابل مفهومی وابستگی مالی عبدالملک و امام سجاد علیه السلام مورد توجه است و نه مقایسه دو گزارش در منابع اهل سنت و امامی. به این معنا که به احتمال، گزارشی که در منابع امامی درباره استغنائی امام از مسائل مالی مطرح می‌شود در مقابل طیفی از گزارش‌های سنی است که مدام بر وابستگی مالی امام علیه السلام نسبت به عبدالملک تأکید می‌کنند.

۱. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۰۷.

۵. مورد چهارم

منابع حدیثی امامی، گزارشی از بی‌احترامی عبدالملک به امام سجاد علیه السلام و عدم پذیرش حدیث ایشان را گزارش می‌دهند. در این گزارش، یکی از والیان عبدالملک از شهری خبری می‌دهد که سلیمان نبی در بیابان‌های اندلس بنا کرده است و گنج‌هایی که خداوند به حضرت سلیمان داد در آن قرار دارد. عبدالملک برای به دست آوردن آن دینه‌ها، اجازه حرکت به سمت آن شهر را به والی می‌دهد. والی پس از ناکامی، گزارش کاملی از سفر را برای عبدالملک می‌نویسد. او در قسمتی از این گزارش می‌گوید:

وقتی به شهر سلیمان رسیدیم بر دیوار شهر اشعاری نوشته بود. در قسمتی از این اشعار به نصوص امامت اهل بیت علیهم السلام اشاره شده و گفته بود از نسل عدنان و اولاد هاشم، بهترین مولود متولد می‌شود و جانشینان او نیز این چنین هستند. آن‌ها پیشوایان دوازده گانه و حجت خدا هستند تا زمانی که قائم آن‌ها قیام کند و این زمانی است که از آسمان او را به نام صدا کنند.

عبدالملک بعد از این نامه، عقیده محمد بن شهاب زهری (د. ۱۲۴ ه.ق.) را جویا شد. زهری پاسخ داد که علی بن حسین علیه السلام به من خبر داده است که آن شخص، مهدی و از فرزندان فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است. عبدالملک با رد این عقیده، ابن شهاب و امام سجاد علیه السلام را متهم به خطا و دروغ‌گویی کرد. ابن شهاب درستی و نادرستی این روایت را برعهده امام سجاد علیه السلام گزارد و این که عبدالملک می‌تواند در این باره از خود ایشان سؤال کند. عبدالملک هم در پاسخ با زبان کنایه و توهین پاسخ داد که نیازی به سؤال از فرزند ابوتراب ندارد.^۱

۱. جوهری، مقتضب الاثر، ص ۴۳-۴۵.

به نظر می‌رسد که این جریان تاریخی از سوی برخی منتسبان به امامیه، دچار تغییراتی شده است. در این باره باید توضیح داد که احمد بن عیاش (د. اواخر سده سوم) محدث امامی بغدادی در کتاب *المقتضب* که در اثبات امامت ائمه اثنا عشر نوشته است، این گزارش را نقل می‌کند. از سوی دیگر، ابن فقیه همدانی (د. ۳۳۰ یا ۳۴۰ ه.ق.) جغرافی‌دان معروف اهل سنت، این جریان را در *البلدان* که در حدود سال‌های ۲۹۰ ه.ق. نوشته است به صورت دیگری می‌آورد و داستان، هیچ ربطی به جریان پیامبر ﷺ، جریان مهدویت و اثبات امامت ائمه ندارد.^۱

در گزارش ابن فقیه که نگارش کتاب او، متقدم یا معاصر احمد بن عیاش است، هیچ متنی درباره نصوص ائمه و این که اشعار درباره امامت ائمه است، وجود ندارد. همچنین، قسمتی که درباره امام دوازدهم و گفت‌وگوی عبدالملک و زهری درباره حدیث امام سجاد علیه السلام است در متن ابن فقیه وجود ندارد. به نظر می‌رسد آنچه ابن عیاش در *المقتضب*، به احتمال بر پایه متن ابن فقیه نقل می‌کند بی‌اساس و فاقد ارزش معرفتی است؛ زیرا او و یا جریان دیگری که از آن گزارش می‌کند به احتمال تلاش کرده‌اند در راستای تقویت باورهای مذهبی امامیان، در کتابی برای تثبیت امامت ائمه بر اساس نصوص روایی با تغییر داستان والی قیروان در فرض صحت، به هدف خود دست یابند. آشکار است که این شکل از دخالت در متن تاریخی می‌تواند با کارکرد تبیین آموزه نص بر امام و اثبات حقانیت ائمه علیهم السلام مورد اظهار نظر احتمالی قرار گیرد. هدفی که برای رسیدن به آن، هیچ نیازی به تغییر گزارش‌های تاریخی دیگران نیست.

۶. مورد پنجم

ابن شهاب زهری (د. ۱۲۴ ه.ق.) از نزدیکان خلافت اموی و امام سجاد علیه السلام درباره رفتن امام علیه السلام از مدینه به شام گزارش می‌کند و در این باره می‌گوید:

۱. ابن فقیه همدانی، *البلدان*، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ رک: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۸۰-۸۲.

مأموران عبدالملک به دستور وی، امام را با چند نگهبان از مدینه به شام بردند. پیش از حرکت از مأموران خواستم که نزد امام علیه السلام روم و سلام و خداحافظی کنم. نزد امام رفتم در حالی که زیر قبه‌ای با غل و زنجیر نشسته بود. گریه کردم و گفتم که کاش! من جای شما بودم و شما در امان بودید. امام در پاسخ گفت که اگر بخواهم می‌توانم این‌ها را از دست و پای خود بگشایم. گرچه تو و مانند تو از دیدن این منظره غمگین می‌شوید که در چنین غل و زنجیری مرا بسته‌اند، ولی این‌ها مرا به یاد عذاب خدا می‌اندازد. در این هنگام دست و پای خود را گشود، سپس رو به من کرد و فرمود: من پیش از دو منزل از مدینه با این‌ها همراه نیستم. زهری می‌گوید: چهار شب گذشته بود که مأموران به مدینه آمده بودند و او را می‌جستند و نیافتند و من خود از کسانی بودم که در جست‌وجوی آن حضرت بودم، یکی از مأموران به من گفت: ما همواره با علی بن حسین علیه السلام بودیم و از او مراقبت می‌کردیم که یک‌باره دیدیم تنها غل و زنجیر در محمل مانده است. بعد از این جریان، من پیش عبدالملک رفتم و حال علی بن حسین را از من پرسید. جریان را برایش نقل کردم. گفت: همان روزی که نگهبانان او را از دست دادند به خانه من آمد و رو به من کرد و گفت: تو را با من و مرا با تو چه کار؟ گفتم: پیش من بمان. گفت: علاقه‌ای به این امر ندارم و از پیش من رفت. به عبدالملک گفتم، علی بن حسین آن‌طوری که تو گمان می‌کنی نیست (یعنی در فکر به دست آوردن خلافت نیست) او به خود و کار خویش مشغول است و عبدالملک پاسخ داد: خوشا به حال کسی که به شغل او مشغول است و چه نیکو شغلی است.

این گزارش در منابع شیعه و اهل سنت متمایل به شیعه آمده است. نخستین بار، ابونعیم اصفهانی (د. ۵۴۳۰.ق.)^۱ که درباره سنی و یا شیعه بودن او گفت‌وگوهایی است، آن را روایت کرده است و سپس دیگر شخصیت‌های اهل سنت مانند ابن عساکر (د. ۵۵۷۱.ق.)^۲، ابن جوزی (د. ۵۵۹۷.ق.)^۳ و نویری (د. ۵۷۳۳.ق.)^۴ آن را طرح کرده‌اند. براساس منابع موجود، این گزارش به فاصله حدود یک قرن در منابع معجز و مناقب‌نگاری شیعی، گزارش شده است. نخستین آن‌ها در آثار ابن حمزه طوسی (د. ۵۵۶۰.ق.)^۵ و سپس در آثار ابن شهر آشوب (د. ۵۵۸۸.ق.)^۶ نقل شده‌اند.

این گزارش شاید تنها گزارشی است که از منابع اهل سنت بدون کمترین تغییری در حدود یک سده بعد در منابع امامی تا پیش از قرن هفتم هجری نقل شده است که دلیل آن را می‌توان در محتوای اعجاز گونه آن دانست، ولی از سده هفتم هجری به بعد، این گزارش در شکل و قالب جدیدی از سوی سید بن طاووس (د. ۵۶۶۴.ق.)^۷ ارائه می‌شود. سید در این باره گزارش می‌دهد:

زهری می‌گوید: با علی بن حسین علیه السلام پیش عبدالملک رفته و وی اثر

سجده‌ها در پیشانی حضرت را بزرگ شمرد و به تعریف از حضرت پرداخت.^۷

۱. ابونعیم اصفهانی، *حلیة الاولیا*، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۴۱، ص ۳۷۲-۳۷۳.

۳. ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۶، ص ۳۳۰-۳۳۱.

۴. نویری، *نهایة الارب*، ج ۲۱، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۵. ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۳۷۵-۳۷۶.

۷. عبدالملک می‌گفت: در راه عبادت خدا کوشش می‌کنی، خداوند به تو عنایت فراوان دارد. پاره تن پیغمبری. قرابت نزدیک و نسبت زیاد داری. مقامی ارجمند بین خانواده خود و اهل زمان داری. دارای علم، فضل، دین و ورعی هستی که احدی پیش از تو و بعد از تو دارای این مقام نبوده است جز اجداد طاهرینت.

امام علیه السلام در پاسخ تعاریف عبدالملک را لطف خدا دانستند و گفتند آنچه ذکر کردی از لطف خدا است و امکان شکرگذاری این نعمت بسیار سنگین است. امام سپس در این باره سیره‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کردند^۱ و از عجز خود در شکرگذاری خداوند متعال سخن گفتند.^۲ این سخنان حضرت سبب تغییر حال عبدالملک شد و اشک ریزان وی نیز سخنانی اخلاقی درباره انسان دنیا طلب و آخرت پذیر مطرح کرد.^۳ عبدالملک سپس از نیازهای مالی حضرت و علت آمدنش را پرسید و وساطت او را درباره کسانی که واسطه شده بود پذیرفت و مبلغ هنگفتی در اختیار امام علیه السلام گذاشت.^۴

در این گزارش، سید بن طاووس آشکارا به بازسازی متنی تاریخی بر اساس رویکردی اعتقادی می‌پردازد. وی متنی تاریخی را که در منابع اهل سنت و سپس در منابع امامی پیش از خود آمده بود به گونه‌ای درون مذهبی پرداخت می‌کند که به راحتی ناسازگاری

۱. حضرت فرمودند: آن قدر پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز ایستاد تا قدم‌هایش ورم کرد. چنان در روزه داری تشنه می‌شد آب دهانش خشک می‌گردید. گفتند یا رسول الله! مگر خداوند وعده مغفرت به تو نداده است؟ می‌فرمود: بنده شکرگزار خدا نباشم؟
۲. این گونه زبان به دعا گشودند که خدای را سپاس بر نعمت و آزمایشش و او را ستایش از ابتدا تا انتهای روزگار. به خدا سوگند! اگر اعضايم قطع شود و چشمانم بر روی سینه‌ام بیفتد هنوز سپاس یک دهم از یک نعمت از نعمت‌های بی‌شمارش را نکرده‌ام. ستایش تمام ستایش‌گران به پایه یک نعمت او نمی‌رسد. به خدا سوگند! از کوشش در شکرگزاری فروگذار نخواهم بود تا او ببیند که پیوسته در ستایش او هستم. در شب و روز، آشکارا و پنهان. اگر خانواده‌ام و مردم بر من حقوقی نداشتند که به ناچار باید آن حقوق را مراعات نمود، پیوسته چشم به آسمان می‌دوختم و دل در گرو او می‌نهادم تا جان در بدن دارم.
۳. او می‌گفت: چقدر فاصله است بین بنده‌ای که جوایب آخرت باشد و در آن راه کوشش کند و بین کسی که طالب دنیا است از هر راه که شد و دیگر نصیبی در آخرت ندارد.
۴. سید بن طاووس، فتح‌الابواب، ص ۱۷۰-۱۷۱.

آن در مقایسه با منابع اولیه نمایان می‌شود. نتیجه آن می‌شود که متنی که سید با نگاهی امامی بازسازی کرده است در منابع بعد از او تکرار می‌شود و به عنوان یکی از مناقب ویژه امام سجاد علیه السلام بازنشر می‌گردد.

حال آن که میان این گزارش و اصل آن، تفاوت قابل توجهی در متن وجود دارد. اگر این بازسازی را سید از منابع دیگری گزارش کرده باشد یا به هر دلیلی خود او انجام داده باشد، امری است که حقیقت آن، دشوار به نظر می‌رسد. البته، این نکته را هم به احتمال می‌توان مطرح کرد که گزارش سید بن طاووس و ابونعیم دو گزارش متفاوت هستند و شاید سید به گزارش دیگری دسترسی داشته است که در هیچ یک از منابع شیعی و سنی گزارش نشده است و از بین رفته است. در این صورت، فرض تغییر گزارش تاریخی اهل سنت به وسیله منبعی امامی از بین می‌رود.

۷. جمع‌بندی

یکی از حوزه‌های پژوهش در تاریخ ائمه و اهل بیت، پیدا کردن پیچ‌های تاریخی در تغییرات متن‌ها با نگاه‌های معرفتی است. هم‌چنین یکی از مسیرهای پژوهشی شایسته در این باره، بررسی این گروه از گزارش‌ها و مقایسه آنان با گزارش‌های تاریخی است. این راه مسیری برای بررسی واقع بینانه‌تر روایت‌هایی است که گزارش‌گران بدون توجه به واقعیت‌های تاریخی، آن‌ها را روایت کرده‌اند. بررسی این موضوع، چهره دیگری از انتساب‌های معجزات و امور خارق‌العاده را به ائمه هموار می‌کند. اموری که تلاش شده است، حجیت و مشروعیت ائمه از طریق آن‌ها اثبات شود و روشن است که نادرستی آن‌ها به چه میزان، توان آسیب زدن به بنیادهای معرفتی مذهب امامیه را می‌تواند به همراه داشته باشد.

این پژوهش با بررسی گزارش‌های مرتبط با امام سجاد علیه السلام و عبدالملک در دو دسته از منابع شیعی و سنی نشان داد که گزارش‌های تاریخی منابع اهل سنت در دوره‌ای دیگر و بعد از ورود به جریان فکری امامیه، چه تغییراتی یافته‌اند. این مقایسه، دیگر بودگی

برخی از گزارش‌های مرتبط با این دو شخصیت را در منابع امامی نسبت به منابع اهل سنت آشکار کرد. گزارش‌هایی که در یک چرخه بازخوانی تاریخی شکل گرفته‌اند و به هم وابسته‌اند. برخی از این گزارش‌ها که درباره کرامت یا توانایی خاصی از امام علیه السلام هستند در منابع امامی با کمترین تغییر انعکاس یافته‌اند و برخی دیگر، از مقدار کم تا مقدار قابل توجهی، تغییر یافته‌اند.

در واقع، به عنوان یک تحلیل احتمالی قابل بررسی بیشتر، باید گفت که بررسی این گزارش‌ها و گزارش‌های مشابه آن‌ها که اندک هم نیستند، نشان می‌دهد که منابع امامی به طور عمده در سده‌های میانه در راستای بازخوانی اعتقادی گزارش‌های تاریخی تلاش می‌کردند. این جریان نامتلاطم تلاش می‌کرد بر پایه گزارش‌های تاریخی در فضای تمامیت خواهانه اعتقادی، آن گزارش‌ها را از اعتقادات امامیه متأثر سازد. این جریان در راه آشکار کردن انگاره‌های معرفتی گذشته خود، گزارش‌های تاریخی اهل سنت را به عنوان قسمتی از این فرآیند تعریف کرده است؛ چرا که آنان نمی‌توانستند با ایجاد گزارش‌های جدیدی به چنین تحول معرفتی بپردازند. آنان تلاش می‌کردند فهم خاصی مطابق انگاره‌های کلامی از گزارش‌های تاریخی ارائه کنند. گو این که منطبق این جریان، این بوده است که اعتقادات امامیه با داده‌های تاریخی، منطقی و فهم پذیرتر خواهد شد. هم‌چنین، آنان تلاش می‌کردند که گذشته وقایع تاریخی را به یک تبیین کننده اعتقادی امامیه تبدیل کنند.

با این حال می‌دانیم که نگرانی‌های این جریان در تاریخ اندیشه امامیه بی‌مورد بوده است و هیچ نیازی به متن سازی برای تبیین اندیشه‌های اعتقادی نبوده است؛ چرا که اندیشه‌های معرفتی امامیه، استواری خاص خود را دارا است. جریان امامیه نیازی ندارد که آموزه‌های کلامی خود را متناظر بر گزاره‌های تاریخی اهل سنت بنا کند؛ زیرا این آموزه‌ها و ساختار اعتقادی امامیه به گونه‌ای است که توان خود دفاعی و خود اقماعی در برابر درون مذهبیان و برون مذهبیان دارد.

در یک نگاه باید گفت که تغییراتی که در منابع امامی نسبت به گزارش‌های تاریخ صورت پذیرفته است، همگی با اهداف مذهبی بوده است. این تغییرات از این جهت که با واقعیت‌های تاریخی همراه نیست ارزش چندانی ندارد، ولی از این جهت که در چه دوره‌ای و با چه انگیزه‌هایی به وجود آمده است در راه فهم و تحلیل جامعه شیعه آن دوران تأثیر دارد و مفید و دارای ارزش است و می‌تواند در فهم تاریخی به طور عام به کار آید.

این پژوهش تلاش می‌کند از طریق بررسی گزارش‌ها در بازنمایی‌های گفتمانی نشان دهد که در حوزه پژوهش‌های مذهبی توجه به دادوستدهای مذهبی امری است که بی‌توجهی به آن ممکن است، نتایج پژوهش را دچار تغییرات کند. بنابراین، بهتر است که این گزاره‌های بیمار به صورت کنترل شده به وسیله خود امامیان بررسی نقادانه شود؛ زیرا امامیان مجبور نیستند فهم‌های شخصی برخی از عالمان پاک و بزرگوار را به عنوان معرفت‌های دینی بپذیرند. بدیهی است که رویکرد تغییر دادن متون و خوانش میراث مذاهب دیگر با پیش فرض‌های درون مذهبی می‌تواند اعتبارهای جدید را مورد خدشه قرار دهد. افزون بر این که این درگیری با سنت حدیثی مناقبی - معاجزی امامیه به هیچ وجه از ارزش‌های ناب امامیان در دوره‌های نخستین نمی‌کاهد. بلکه تأکیدی است بر این مسئله که این گونه تولیدات معرفتی غیر اصیل، خواه یا ناخواه به واسطه آزمون زمان، مطالعات جدید و به واسطه مخالفان، رونمایی خواهد شد.

منابع

۱. ابن جوزی، المنتظم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: مؤسسه أنصاریان، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من أساتذة، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۵. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن فقیه همدانی، أحمد بن محمد الهمدانی، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
۷. ابولیت سمرقندی، تفسیر السمرقندی، محمود مطرجی بیروت: دار الفکر، بی تا.
۸. ابی نصر بخاری، سر السلسلة العلویة، تحقیق بحر العلوم، قم: انتشارات شریف الرضی، ۱۴۱۳ق.
۹. احمدی، بابک، رساله تاریخ، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۱۰. ادواردز، پل، فلسفه تاریخ، ترجمه بهزاد سالک، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۵.
۱۱. اربلی، علی بن ابی الفتح، کشف الغمة، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ق.
۱۲. بلاذری، أحمد بن یحیی، اسباب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دار المعارف، ۱۹۵۹م.
۱۳. البیضاوی، قاسم، مبانی نقد متن الحدیث، قم: مرکز العالمی، ۱۳۸۵.
۱۴. پارسا، فروغ، حدیث در نگاه خاورشناسان، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸.
۱۵. جوهری، احمد بن عبید الله بن عیاش، مقتضب الأثر جوهری، قم: انتشارات العلمیه، بی تا.
۱۶. حموی، معجم البلدان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۷. ذهبی، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. زمخشری، ربیع الابرار، تحقیق عبد الأمير مهنا، بیروت مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۲ق.

۱۹. سید ابن طاووس، فتح الابواب، تحقیق حامد الخفاف، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲۰. شامی، یوسف بن حاتم الشامی، الدر النظیم، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۲۱. شریشی، ابی عباس احمد بن عبد المؤمن، شرح مقامات الحریری، تصحیح ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
۲۲. شیخ مفید، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، محمود زرنندی، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۲۳. شیخ طوسی، الفهرست، تحقیق شیخ جواد قیومی، قم: النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۴. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا حسن کوجه باغی، طهران: مطبعة الأحمدي، ۱۴۰۴ق.
۲۵. صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۲۶. قطب الدین الراوندی، الخرائج والجرائح، تحقیق مؤسسة الإمام المهدي، قم: مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.
۲۷. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: منشورات دار الهجرة، ۱۴۰۴ق.
۲۸. منتجب الدین بن بابویه، فهرست منتجب الدین، تحقیق سید جلال الدین محدث الارموی، قم: مکتبه مرعشی نجفی، ۱۳۶۶.
۲۹. مهریزی، مهدی، «نقد متن»، مجله علوم حدیث، زمستان ۸۱، شماره ۲۶.
۳۰. میرزایی، عباس و صفری فروشانی، نعمت الله، «تأثیر منابع تاریخی اهل سنت در مطالعات سیره شناسی»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۲۶، شماره ۱۰۳.
۳۱. نجاشی، رجال نجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۲. نویری، نهاییة الأرب، مطابع گوستاتسوماس، قاهره: وزارة الثقافة، بی تا.
۳۳. یاسیرس، کارل، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.
۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم: نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.

